

The Beatles

by Elvis Costello



خدوت گردد به جای این که خیلی استثنایی و
قوی العاده باشد.
جان لونو و پل مک کارتی آهنگسازانی
استثنایی بودند، مک کارتی واقعاً یک استاد
موسیقی بود و هست. جرج هرسون از آن
گیتاریست‌هایی نبود که دیوونه بشه و سلووهای
محبوب و غریبی بزنه واب ترقی‌آمی توائی
ملودی‌هاش را پذیری، از همه مهتر همیشه با
تنظيم خوب بخت و جور می‌شندند رسنگو استار
درامر را با حس کاملاً یگانگی می‌زد که هیچ کس
نمی‌تواند کنید، با وجودی که خیلی از درامرهای
سعی کردن و توانستن از معمه پیشتر، جان و پل
خواننده‌های فوق العاده‌ای بودند.
لنو، مک کارتی و هرسون به مطهر
سیهون‌کننده‌ای استادانه‌ای بالایی به عنوان

من دقیقاً در سنی پوهدم که آمادگی داشتم کاملاً
من رو دافعون کنند. تحریره من - جمجم کردن تمام
عکس‌ها، جمع کردن پول برای خردمن سینگل‌ها و
ای بی‌ها، بین آن‌ها در برخانه‌ای خیری محلی -
اسپشن خرچنگ قورباقه پشتاش فوشه شده بود
به من داد سال ۱۹۶۴ بود قبل از این که به امریکا
پیاپی نور عکس بد بود و قیام‌شان خوب معلوم
موضوع فقط تعداد فروش نبود، مایکل جنسون
می‌توانه تا ابد پیششه اما هیچ وقت برای مردم به
اندازه بیتلز اهمیت پیدا نمی‌کند.
هر آیوم که بیرون می‌می‌دیک شوک بود در
مقایسه با مبلغان هار R&B مثل رویتینگ استونز،
بیتلز با صدایی که شبهه هیچ کس نبود از راه رسید.
آن‌ها قیلاً بادی هالی، اولوی براذرز و چاک برا را
قورت داده بودند، اما آهنگهای خوشدون رو
می‌نوشتند. آن‌ها شعر را تبدیل به نوشتن جیزهای

اویین‌بار وقته * سالم بود اسم بیتلز را شنیدم. آن
موقع اکثر تعطیلاتم را در مررسی ساید گذراندم و
یک دختر محلی یک عکس بد تبلیغاتی از آن‌ها که
اسپشن خرچنگ قورباقه پشتاش فوشه شده بود
به من داد سال ۱۹۶۴ بود قبل از این که به امریکا
پیاپی نور عکس بد بود و قیام‌شان خوب معلوم
نباود؛ رسنگو موهایش را به سمت عقب جارو کرده
بود - لگل هنوز دجاج موی مدل بیتلز نشده بود.
اعمیتی نمی‌دادم، آن‌ها گروه من بودند. یافته این جا
بود که تمام پدر ما درها و دوستانشان در لیبوریول
به این گروه محلی افتخار می‌کردند و شگفتزده
بودند. مهمتر از آن، ادبهای کسب و کار نمایش در
شمال انگلیس همچنان کمدهی بودند. یک لحظه
فکر کنید، بیتلز برای پاراگون ضبط کرد که یک
کمپانی کمدی بود

مثال مخلوط کرده احتمالاً اگر بیتلز آنوم دوتابه White Album را بسرون نداده بود اسرورز به چاهطلبانی آلبوم آخر Outkast گوش نمی‌کردی. من چند قطعه را به طور منترک با پل مک کارتنی نوشتام و در دو مناسبت با او اجرا کردم. در سال ۹۹ کمی پس از مرگ لیدنیا مک کارتنی، پل Chrisstie براز لیندا بریکا کرد که توسط Hynde برپا نمی‌شد. در تعریف‌ها من روی یکی از آنگاهی‌ای ریکی نلسون هارمونی می‌خوادم و پل گفت سبده‌ای All my loving باشد و من گفتم من خواهی بار دوم من روی آن هارمونی خواهم؟؛ گفت: «آرde امتحان کنیم»، من فقط براز یاد گرفتم. آن تکه ۳۵ سال وقت ناشست اجرای بسیار آنوبهار و تأثیرگذاری بود. که فقط افراد و هنرمندان لیست شاهد آن بودند. هنگام اجرا خیلی متفاوت بود. استثنای کوچکی بود که...

Close your eyes and I'll kiss you
 عکس العمل جمعیت آنقدر شدید بود که اهنگ را
 در خود غرق کرد. خیلی ترسناک بود ولی همچین
 غیرضمحلگ شاید در آن لحظه دلیل این که
 اجرای ایشان را مستوفی گردند قهقهیدم اهنگها
 دیگر متعلق به آنها نبود مال همه بود

جزئیاتی می خواستم بخواهی ما روی صنایع که
استان با اختلاف ها پنهان و اگرچه طور نسبت
با توکنیم بزرگ ها را می توانیم باشیم

Revolver و **Rubber Soul** می‌توانی رمزنگاری از R&B، دیلن و سایکدلیا پیدا کنی لسانه به صورت واضح و روشن و قصی **Revolver** را برمی‌دانشی می‌فهمیدی که چیز مقاومتیه در بین جلد شوی اتاق عینک افتابی دهداد و قصی به دوربین هم نگاه نمی‌کنند - موسیقی‌اش بسیار عجیب بود و لی هنوز زنده و برشور، اگر بخواهم از آن التوجه‌ای افکن انتخاب کنم your bird can sing And your bird can fly خواهد بود، نه ... For no one ... و همین طور ادامه پیدا

می‌گذرد. در آینه جدایی‌شان، لست it be معم قطعات خوشگل هست هم تیز من جاده‌طلبی و نقطه ضعف را برای هر گروهی تصور می‌کنم. آما ها تو استندنده‌ی اعجاب پریزگیز رو پیش ببرند. پادم می‌اید اجرایی رقص و فیلم Let it be در Leicester Square به سال ۱۹۷۰ دیدم با احساس مالتیولایانی آن جا رو ترک کردم.



Bob Dylan

By Robbie Robertson

تو سندۀ داشتند. فکر کنید آهنگی مثل Ask me یا Why را به عنوان Things we said today منشتر کردند. سپهطاهای فوق العاده‌ای برای side Penny Lane و Rain , Paperback Writer بسیار Strawberry fields forever کردند و آن‌ها را فقط در قالب Single پیروون دادند. این‌ها یک اتفاق بودند، نه فقط اعلان جلب توجهی برای انتشار آلبوم.

بعد از شروع کردند به بزرگ شدن شعرهای ساده عاشقانه تبدیل به داستان‌های بزرگ‌الاتهای مثل Norwegian Wood شد که از جنبه‌های تلحیح حرف میزد و از ایده‌های بزرگتری نسبت به جزیری که از شعرهای پیام انتشار داری اوپنین گروهی بودند که در گیر پرسپکتیو شنیداری ضبط‌های شان شدند و جزیری بیشتر از زست و ادا تولید کردند. سه‌منسان عالی در استودیوهای تواید کردند. هنرمندان Geoff Emrick مثل Abbey Road تکنیک‌هایی را اختبر کردند که حالا برای ماده‌های بعثطری مرسد. قبل از پیش‌تازی این ادمها را داشتند که با رویوش آرامش‌گاه در دهه بیان‌تجربه‌های ضبطی می‌کردند، اما راکرهای ندانستند که اراده‌ای این جزیرها را را با الاتس پیروون بیاورند. مثل اواز آرام در مقابل قلمه بر صدای Strawberry Fields به طور قطعی ایسموهای مورد علاقه‌های من

وکیل در مس نهضت سلاکی باشد و بود
۱۴) احمد خان متوجه پروردگاری شد، این که
کشته اوری های سلطنتی را از هر چند کسر و
مسخره ای میخواست بگذارد با این طلاق تقدیماً از
آن چنان استفسنی این امر را میخواست برای خود که از این طلاق
ترمیم میخواست خاتمه بود و دیگر این چنین کسر و
مسخره ای را میخواست بگذارد با این طلاق از
آنچه این اسلام باشد آنکه اسلام را در عین این کسر و
مسخره ای از این طلاق میخواست بگذارد این کشته
کشته ای عده ای را که این طلاق را میخواست
کشته ای از این طلاق میخواست بگذارد این کشته ای
کشته ای که این طلاق را میخواست بگذارد این کشته ای
کشته ای که این طلاق را میخواست بگذارد این کشته ای
کشته ای که این طلاق را میخواست بگذارد این کشته ای

می‌کردیم و می‌دانستیم که در زندگی دوز به روز مرده‌مان چه اتفاق می‌افتد. من می‌دانم Blood on the tracks بازتابی است از آنچه آن روزها بر او گذشت. وقتی اهنگ من نویسید، درباره خودش به من می‌گوید، یک اینسته می‌گیرد - و بهوضوح من توانم درش ببینم. آنچنان که هیچ وقت ندیده بودم. از روی شناختم نسبت به اول فکر نمی‌کنم باب همیچیزی نبود. او از جایی با اهنگ من خواست و قتنی بیشتر از یک اهنگ‌ساز خوب تو روی فرهنگ و جامعه تأثیرگذاری شک دارم که اوسنستیک در آورده بود. وقتی بسا او می‌زدیدم این گفتش بهم طور تموش می‌کندیم؟ او ام گفت: من داشتم که چرا اهنگ‌هایش خوبی از بقیه تأثیرگذار است. به نظرم باب فکر می‌گند این‌دوران باشون به یک اهنگ خوب دیگه فکر کنند، او یک قدم جلو می‌گذارد و فقط لذت خودش را دنبال می‌کند.

وی سپاه یک شخص فسق العاده برای خوانندگان و اهنگ‌سازان چون است. درست در احظیهای که فکر می‌گذند چیز خوبی نوشتند. باشد به یکی از اهنگ‌های او گوش کنند. او همیشه به عنوان مقاس یک کار خوب باقی خواهد ماند. این یکی از بیوگران دستاورده است.

حرف برای گفتن خوبی زیاد بود و او آن‌ها را در تمرین با خسته هد موش می‌گرد. ایندهای جدید. که به فکر می‌رسید و سعی می‌کرد آن‌ها را وارد کنید. آن چیزی بود که من آن زمان داد The Hawks گروه موسيقی‌هاوند ما باید می‌دانستیم که اهنگ قرار لست کجا برو. چه اگوره‌ی کجا عوض می‌شود. برج کجا بود. باب همیچیزی وقت در تعریف چیز بزرگی نبود. او از جایی با اهنگ من اند که فقط خودش با خودش روی یک گیتار اوسنستیک درآورده بود. وقتی بسا او می‌زدیدم من گفتش بهم طور تموش می‌کندیم؟ او ام گفت: وقتی تسموم بشد، تسموم من شد، منی اینستیم.

من داشتم که برای چیزی پایه اماده بششم و این احسان خوبی خوبی بود. فکر کردیم: بله، هر لحظه ممکن به چی بیچریم. و من اماده، بشتر از همه. چیزی که من از باب در مورد اهنگ‌سازی پایه گرفتم شکستن آن قانون‌های سنتی بود که یک اهنگ قرار است چه مطرب شود و این که اشکالی ندارد. مدت اهنگ، تا چه حد من توافق داشت. را خوبی تعریف کنی. خوبی عالی بود که سیم دروازه را رکست و اسنام را برای امدادات گشود چیزی که فکر نمی‌گزند موردم فکر کنند این است که برای نوشتن بهوش ای، این که ایدمه‌ی سیاری را در این ملودی‌ها بسیار مخصوص جای دهی، باید بیان این کارکترها و ایصالها را به روشن اسفاره می‌گذرد. شاعر بودند مثل ال گینزبرگ، وقتی اروپا بودیم شاعری بودند که از بخاری بپرونی امتدند. نوشتن او درست از میان تالیفات قوی شاعرهای بیرون آمده بود، محظوظ برای نوشتن درباره ایمراهیان که درست شده است. Tin Pan Alley با کلبه راک اسد رول سبود و قتنی this man دست به صدا نبود. شورشی‌ای بود که علیه شورش، شورش کرده بود. خیلی زود متوجه شدم کسانی که باب با آنها معاشرت می‌کرد. موزیسین‌بودند. شاعر بودند مثل ال گینزبرگ، وقتی اروپا بودیم شاعری بودند که از بخاری بپرونی امتدند. نوشتن او درست از میان تالیفات قوی شاعرهای بیرون آمده بود، محظوظ برای نوشتن درباره ایمراهیان که درست شده است. Desolation row با کلبه راک اسد رول سبود و قتنی ۱۹۶۵ را Mr. Tambourine Man می‌خواند. نگاهش می‌گردد. همیچیزی وقتی این دستگاه بود. چندتر می‌نوشت با یک چیزی چیزی ندیده بود. چندتر می‌نوشت با یک گیتار و سازدهنی جلو برو و چه مطرب مردم با او همراه این داستان‌ها می‌شندند و می‌خوانندند. و با او در سال ۱۹۶۶ به شوری رفتیم تا روی کار کنیم، او بین بار بود که

شگفتزده شده بود. به نظر من باب برای چالش مشق سوزانی دارد، برای ساختن چیزی در موسیقی که به او احساس خوبی دهد، که ساختن را ادامه دهد، همان طور که حالا این کار را می‌گذند فطمانت که باب این روزها من نویسید به همان خوبی تمام اثار قبلی اش است صفات فوق العاده‌ای در آن وجود دارد. در مورد آن چه می‌بیند و احساس می‌گذند من نویسید، درباره این که کیست در دهه ۲۰ اوقات بسیاری را با هم گذرانیدم. هر دو در مالیبو زندگی کاستانه شمشت و شش ۲

باب دیلن و من از طرفین متفاوت مسیر شروع گردید. وقتی اولین بار می‌باشیم را شنیدم، خودم در یک گروه بودم و راک اند رول می‌زدم خوبی در مورد موسیقی فوک می‌دانستم خوبی حواس جمعی سرعتی نبود که اوه عنوان اهنگ‌ساز در حال اینجاست تغییر بود. یادم می‌آید کسی Oxford town از آلبوم Freewheelin' Bob Dylan گردید. دیک اتفاقی دارد این جا می‌افتد از صدای خوش اند اما تا قبل از این که با هم اجرای کنیم واقعاً شنیده بودم اوه خواندن قدرتمند و بازیگر موزیکال بر جسته است با کاراکترهای بسیاری در صدایش می‌توانستم سیاست را در اهنگ‌های اولینش بنمود و قتنی کسی این چنین قدرتمند بخواهد و حریق برای گفتند داشته باشد خوبی هیچان گذشت این کارکترهای در جنایت داشت این بود که چنفره کوچه و خیابان تالیر شده بی روز او داشت. از همین‌سوی اند، راه افتاده و به نیویورک رسیده در شیوه‌ای که او به اهنگ دست پیدا می‌کند و در کاراکترهای درون آن‌ها نوعی سختی و قدرت وجود دارد از بسیاری جهات شورش بود در مقابل خلوخ موسیقی فوک در Ballad of a Like a Rolling stone دست به صدا نبود شورشی‌ای بود که علیه شورش، شورش کرده بود. خیلی زود متوجه شدم کسانی که باب با آنها معاشرت می‌کرد. موزیسین‌بودند. شاعر بودند مثل ال گینزبرگ، وقتی اروپا بودیم شاعری بودند که از بخاری بپرونی امتدند. نوشتن او درست از میان تالیفات قوی شاعرهای بیرون آمده بود، محظوظ برای نوشتن درباره ایمراهیان که درست شده است. Desolation row با کلبه راک اسد رول سبود و قتنی ۱۹۶۵ را Mr. Tambourine Man می‌خواند. نگاهش می‌گردد. همیچیزی وقتی این دستگاه بود. چندتر می‌نوشت با یک چیزی چیزی ندیده بود. چندتر می‌نوشت با یک گیتار و سازدهنی جلو برو و چه مطرب مردم با او همراه این داستان‌ها می‌شندند و می‌خوانندند. و با او در سال ۱۹۶۶ به شوری رفتیم تا روی کار کنیم، او بین بار بود که من دیدم یک اهنگ‌ساز را می‌شنید تحریر اهنگ بنویسید مایه استودیو می‌رفتیم و او اشعاری را که قرار بود بخواند تمام می‌کرد. می‌توانستم می‌دانم مانشین تحریر را بششم. کلک کلیک کلیک دلینگ. و اندام سرخ خوبی سریع این‌ها را تایپ می‌کرد